

«هوالحکیم»

عنوان:

تفاوت نگاه ابن سینا و ملاصدرا در رابطه نفس و بدن



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاصِحِّ ابْنِ الزَّمَانِ



『@SERATEHAGHI』

ابن سینا دوآلیسم بود؛ یعنی می گفت يك نفسی داریم يك بدنی داریم؛ نفس، روح، غیر از بدن هست؛ بدن يك حقیقتی مادی و عنصری، و روح يك حقیقت مجرد؛ یعنی هیچگونه آثار مادی در ارتباط با روح وجود ندارد. این دو حقیقتن. منتها نفس، روح، افعال و کارهاش رو با بدن انجام می ده. لذا گفتن روح وقتی که نگاه می کنی از لحاظ ذاتاً مجرد هست یعنی مادی نیست، ولی از لحاظ فعلی وقتی حساب بکنی خیر! نیازمند به ماده هست! افعالش رو با این بدن انجام می ده؛ می خواد که بینه با چشم می بینه، بشنوه با گوش می شنوه، می خواد يك چیزی رو لمس بکنه با همین عصب هایی که در ارتباط با بدن هست اون رو لمس می کنه؛ این می شه قائل به دوآلیسم. اما کسانی مثل ملاصدرا، اینها یگانه انگار بودن، نظر ابن سینا رو قبول نداشتن. ملاصدرا قبول نداره که نفس غیر از بدن هست! ایشان صراحتاً آورده که نسبت نفس و بدن، نسبت ذاتی هست، رابطه ای اتحادی وجود داره؛ بدن حتی مرتبه ای از نفس هست، بدن مرتبه ای از هویت وجودی روح و من هست. و اینها اومدن از نگاه دیگه ای ارزیابی کردن؛ گفتن اصلاً تناسب با نگاه دوآلیسمی مطرح می شه!

یعنی يك بدن باید باشه يك نفسی باید باشه، این نفس از این بدن اولی مفارقت پیدا می‌کنه به بدن دیگه‌ای تعلق پیدا می‌کنه، اما ما نمی‌گیم که نفس و بدن غیر هم هست! ما می‌گیم بدن و نفس يك حقیقت هستن! و قائل هستن که وقتی که انعقاد نطفه صورت می‌گیره، در حقیقت وقتی نگاه می‌کنی که بگیم این نفس هست یا بدن؟ این‌ها يك حقیقت هستن به دو حیثیت در نظر گرفته می‌شه؛ این‌ها همین‌طور به حرکت ذاتی، حرکت جوهری تکامل پیدا می‌کنه می‌شه يك انسان، و نمی‌شه گفت که بدن این غیر از نفسش هست! بدن و نفس يك حقیقت واحد هستن. لذا ایشان يك نظریه‌ای داره به عنوان: جسمانية الحدوث و روحانية البقاء بودن نفس. می‌گه نفس ابتدا جسمانی بوده، به حرکت در جوهر، حرکت اشتدادی، حرکت وجودی به سمت تجرد داره حرکت می‌کنه. تجرد نسبی یعنی چی؟ خصوصیات مادی و جسمانیش رو داره از دست می‌ده. خب جواب می‌دی آقا بالاخره این بدن که ما می‌بینیم مُرد که! این بدنش رو ول کرد که! اگه این‌ها یکی باشه اون روحش که بالاخره رفت! شد دلیل بر این که روح و بدن یکی نیست این که خب آقا این مُرد!

ما دیدیم مُرد بدنش هم خاک شد! روح هم در عالم برزخ هست
دیگه! شما مسلمون مگه نیستی؟! می گه چرا! می گه اون جا که
اون بدن رو رها کرد، دیگه اون بدنش نیست!

مثال می زنم: شما تا حالا پوست مار رو دیدین؟ من دیدم. مار
پوست می ندازه! یعنی فرض بکنید که وقتی نگاه می کنی تا
يك دقیقه قبلش می گی که این مار داره تکون می خوره با این
پوستش؛ اما این پوست قبلش رو رها می کنه از این پوست
میاد بیرون؛ از این پوست که اومد بیرون این دوباره وقتی اومد
بیرون، بدون پوست نیست پوست داره! اما این دیگه به عنوان
فضولاتش هست! مثل این می مونه وقتی انسان تخلی می کنه اون
چیزی که در وجودش بوده، اون فضولاتش هست؛ می شه گفت
اون بدنش هست؟ بدنش نیست! می گه اون مار وقتی که انسان
می خواد مرگش برسه این بدن رو که رها می کنه، این فضولاتش
هست! و يك بدن دیگه ای بدن مثالی در ارتباط با اون هست و
با همون در عالم برزخ هست.

لذا وقتی اون ماری که هنوز پوست ننداخته با همون پوست
 داره حرکت می کنه، در جوف همون پوستی که می خواد بندازه،
 يك پوست دیگه ای هست! و این تا وقتی ننداخته بله! این داره
 تکون می خوره می گه مار هست، اما وقتی که انداخت این بدون
 پوست نمی شه که! پوست دیگه ای داره! و وقتی در نظر گرفت
 نگاه می کنیم می گیم آقا این پوست مار هست این فضولاتش
 هست، رفت کنار! لذا به مانند ملاصدرا قائلند که نفس و بدن
 يك حقیقه، منتها اون بدنی که دیگه ره اش می کنه اون بدنی
 هست که جزء فضولاتش هست، دیگه بدن حساب نمی شه! اون
 بدن دیگه ای داشته که با همون در عالم برزخ حضور داره. این
 مقابل ابن سینا هست؛ دوآلیسم هست ابن سینا؛ این یگانه انگار
 هست. ملاصدرا چه جوری جواب می ده؟ می گه آقا اصلاً تناسخ
 باطله! چرا تناسخ باطله؟ می گه ابن سینا اومده برهان اقامه کرده
 که آقا تناسخ باطله، خب بله! تناسخ باطله ما هم با ابن سینا
 موافقیم. اما ابن سینا قائل به دوگانه انگاری نفس و بدن بوده! ما
 اساساً دوگانه انگاری رو انکار می کنیم!

سالبه منتفی به انتفاء موضوع! وقتی دو نباشه تناسخ معنا
 نمی‌ده! به خاطر این که در تناسخ، فرع بر دوآلیسم هست؛
 باید یک بدنی باشه، یک روحی باشه، این روح این بدن رو رها
 بکنه، باز بیاد به بدن دیگه‌ای تعلق پیدا بکنه؛ ما اصلاً این
 حرف‌ها رو قبول نداریم! وقتی نداریم تناسخ می‌شه باطل!
 ابن‌سینا گفته با مبانی خودش درسته، ابن‌سینا هم قائل نیست
 که تناسخ درسته! حالا ببینید این روند فلسفه از ابن‌سینا
 چنین حرفیه. این همین‌طور که به سمت اشراق حرکت
 می‌کنه به سهروردی و شیخ اشراق می‌رسه، این‌جا می‌بینی
 یک حرف‌هایی زده می‌شه! و بوی تناسخ در فیلسوفان
 اسلامی به مشام می‌رسه! در آثاری به مانند سهروردی، بحث
 تناسخ مطرح می‌شه!